

دراسة مقارنة لمبدأ خيار الغبن من منظور المذاهب الإسلامية

سيامك قياسي سرركي^١

امين قياسي سرركي^٢

محمد عربشاهي^٣

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٥٢/٥٤؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٥٦/١١ - ش]

الملخص

البيع هو أحد العقود اللازمة التي يمكن أن تزول لزوميته بسبب أمور مثل الخيار. خيار الغبن هو أحد هذه الخيارات. ينظر إلى مسألة خيار الغبن من ناحيتين؛ الأولى: أهمية تحديد مبدأ الخيار؛ الثانية: تحديد مبدأ خيار الغبن. تتضح أهمية تحديد مبدأ الخيار من خلال ترتب أحكام الخيار وتحقيق آثاره. في هذا البحث، باستخدام المنهج التحليلي الوصفي والمكتبي، تم دراسة آراء فقهاء المذاهب الإسلامية. خلص هذا البحث إلى أن فقهاء المذاهب الإسلامية يطرحون قولين حول مبدأ خيار الغبن؛ الأول: أن انكشاف الغبن يكون شرطاً شرعياً لإثبات خيار الغبن. الثاني: أن ظهور الغبن يكشف عن ثبوت الخيار من بداية العقد. استند الفقهاء إلى الروايات والإجماع في إثبات الشرط الشرعي لانكشاف الغبن في خيار الغبن. وأما لإثبات أن انكشافه عقلياً، فقد استندوا إلى بناء العقلاء وحديث "لا ضرر". ويرى كُتّاب هذا البحث أن الأدلة على الشرط الشرعي تعاني من إشكالات سندية ودلالية ولا تتمتع بالقوة الكافية.

الكلمات المفتاحية: الخيار، خيار الغبن، مبدأ خيار الغبن، الكشف، الشرط.

١. أستاذ مساعد في قسم الحقوق، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران (المؤلف المسؤول) sqiasi52@gmail.com

٢. طالب دكتوراه في الفقه وأصول الحقوق، جامعة قم، قم، إيران aminghiasi110@gmail.com

٣. أستاذ مساعد في قسم العلوم القرآنية والفقه الجعفري، معهد العلوم الإسلامية الرضوية، مؤسسة البحوث في العتبة الرضوية المقدسة، مشهد، إيران mohammadarabshahe@gmail.com

بررسی تطبیقی مبدأ خیار غبن از دیدگاه مذهب اسلامی

سیامک قیاسی سررکی^۱

امین قیاسی سررکی^۲

محمد عریشاهی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱]

چکیده

بیع یکی از عقود لازم است که لزوم آن به واسطه اموری همچون خیار از بین می‌رود. یکی از اختارات، خیار غبن است. بحث در خیار غبن از دو حیث مورد توجه است؛ اول: اهمیت تعیین مبدأ خیار؛ دوم: تعیین مبدأ خیار غبن. اهمیت تعیین مبدأ در خیار، با ترتب احکام خیار و حصول آثار خیار مشخص می‌شود. در این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی و کتابخانه‌ای به بررسی اقوال فقیهان مذاهب اسلامی پرداخته شده است. این پژوهش نتیجه می‌گیرد از نظر عالمان مذاهب اسلامی دو قول برای مبدأ خیار غبن وجود دارد؛ اول: روشن شدن غبن، شرط شرعی در اثبات خیار غبن باشد. دوم: آشکار شدن غبن، کاشف از ثبوت خیار از ابتدای عقد است. عالمان برای اثبات شرط شرعی بودن ظهور غبن خیار غبن به روایات و اجماع تمسک کرده‌اند. برای کاشف عقلی بودن نیز به بنای عقلا و حدیث لاضرر استناد شده است. به نظر نگارندگان، دلایل شرط شرعی با اشکال‌های سندی و دلالتی روبرو است و از استحکام کافی برخوردار نیست.

کلیدواژه‌ها: خیار، خیار غبن، مبدأ خیار غبن، کاشف بودن، شرط بودن

۱. استادیار گروه حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول) sqiasi52@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران aminghiasi110@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآنی و فقه جعفری، پژوهشکده علوم اسلامی رضوی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ایران mohammadarabshahe@gmail.com

مقدمه

اصل در بیع لزوم است؛ ولی عواملی همچون خیارات سبب تزلزل لزوم و در نتیجه تحقق نیافتن تأثیر مطلوب از بیع می‌شوند. خیار در لغت اسم مصدر از اختیار و اختیار به معنای انتخاب است (جوهری، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۶۵۱)؛ در اصطلاح هم به معنای مالکیت بر فسخ عقد است (انصاری، ۱۴۳۷هـ، ج ۵، ص ۱۱).

مشهور فقیهان امامیه، خیارات را هفت قسم دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۳۷هـ، ج ۵، ص ۲۵) که خیار غبن از جمله آنهاست. خیار غبن از مسائل مهم در باب معاملات است که مورد توجه فقیهان هم واقع شده است. در هر خیاری، بررسی زمان آغاز و حدوث خیار، بیان شرایط آن و همچنین بررسی ترتب آثار به نفس خیار یا خیار با توجه به زمان حدوث از مباحث کلیدی و تعیین‌کننده است؛ به تبع در خیار غبن نیز این موضوع دارای اهمیت است. به عبارت دیگر تعیین مبدأ خیار و همچنین بیان شرایط آن مقدمه‌ای برای تبیین آثار خیار و ترتب احکام بر آن است.

تعیین این موارد افزون بر اینکه در پژوهش‌ها استفاده می‌شود، در مباحث حقوقی و دعاوی متعاملین نیز دارای اهمیت است. مقالاتی درباره خیار غبن وجود دارد؛ از جمله «خیار غبن از آینه فقه و قانون» (۱۳۹۳ هـ.ش) از فریده اصغری و سیدحسن عابدیان و «بررسی خیار غبن و رابطه آن با قاعده لاضرر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (ره)» (۱۳۹۶ هـ.ش) از محسن اسماعیلی و سمیه مولوی. در پژوهش‌های ذکر شده، به مقارنه و مقایسه اقوال فقیهان مذاهب اسلامی پرداخته نشده است؛ اما این پژوهش به گونه مقارنه و مقایسه‌ای بین اقوال فقیهان مذاهب اسلامی درباره تعیین مبدأ خیار غبن و اهمیت آن و آثار آن در فقه به روش تحلیلی - توصیفی می‌پردازد و دیدگاه صحیح را ارائه و معین می‌کند؛ چراکه تعیین نشدن قول صحیح در مسئله مبدأ خیار غبن، موجب بلا تکلیفی فروشنده

و خریدار در فسخ معامله یا اجرای آن و همچنین مترتب نشدن آثار صحیح بر معامله و متضرر شدن طرفین معامله می شود؛ بنابراین پرداختن به موضوع مبدأ خیار غبن از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱. بررسی مبدأ اصلی خیار غبن و شرایط

برای ورود به بحث ابتدا باید مفهوم خیار و غبن تبیین شود.

۱-۱. تبیین مفهوم خیار

خیار در لغت اسم مصدر از باب (افتعال) است؛ اختیار به معنای برگزیدن و انتخاب (اصطفاء) است (جوهری، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۶۵۱). در اصطلاح فقهی شیعه از ملک فسخ عقد به خیار تعبیر می شود؛ یعنی صاحب خیار، مالک فسخ عقد است (انصاری، ۱۴۳۷هـ، ج ۵، ص ۱۱).

خیار در اصطلاح اهل سنت: در کتاب شرح الزرشمی درباره مفهوم خیار چنین آمده است: «خیار، اسم مصدر از باب افتعال و به معنای طلب بهترین دو امر از میان امضای بیع و فسخ بیع است» (زرشمی حنبلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۳، ص ۳۸۳؛ بهوتی حنبلی، ۱۴۱۴هـ، ج ۲، ص ۳۵). خیار نزد مذهب شافعی (زحیلی، [بی تا]، ج ۴، ص ۳۱۰۳؛ مصری شافعی، ۱۴۱۷هـ، ج ۴، ص ۴۴۱) و حنفی (بخاری حنفی، ۱۴۲۴هـ، ج ۶، ص ۴۸۴ - ۴۸۵) به این معناست که متعاقدين حق فسخ و امضای بیع را داشته باشند، مانند خیار شرط و رؤیت.

در جمع بندی مفهوم خیار چنین گفته می شود: خیار در لغت به معنای اختیار و انتخاب است و در مفهوم فقهی نیز برگرفته از معنای لغوی است؛ با این تفاوت که در فقه به خود انتخاب و اختیار، خیار اطلاق نمی شود، بلکه حق انتخاب و اختیار را خیار می گویند.

۲-۱. تبیین مفهوم غبن

غبن در لغت به معنای نقصان و خدعه است (حیدری، ۱۴۲۳هـ، ج ۱، ص ۵۳۴) و در اصطلاح فقه امامیه، غبن به این معناست که فردی مالی را به دیگری با قیمتی زیاده‌تر تملیک کند، درحالی‌که مشتری علم به قیمت ندارد (نراقی، ۱۴۲۲هـ، ج ۱، ص ۳۳۹). در فقه اهل سنت غبن چنین تعریف شده است: غبن یعنی خرید یا فروش کالا به بیشتر یا کمتر از قیمت واقعی، به گونه‌ای که زیادی و نقصان نزد مردم مورد توجه یا به عبارتی غبن فاحش باشد (دبیان، ۱۴۳۲هـ، ج ۷، ص ۱۵).

بنابراین غبن در بیع به نقصان، خدعه و فریبی گفته می‌شود که در معامله در برابر طرفین عقد ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر از این حیث که معاملات سبب تصرف در اموال غیر به عنوان مال شخصی می‌شود، ارزش اموال مورد معاوضه باید همسان باشد؛ از این رو چنانچه ارزش مالی یکی از دو عوض، کمی یا زیادی تسامح شدنی داشت، غبن و فریب محقق می‌شود. در هر موضوعی شناخت اهمیت آن و تبیین مبانی موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا این امر سبب تنقیح و تحکیم موضوع می‌شود. بنابراین پرداختن به مبدأ رفع خیار و همچنین تعیین مبدأ رفع خیار دارای اهمیت است.

۳-۱. اهمیت تعیین مبدأ خیار

اصل در معاملات، لزوم است (روحانی، ۱۴۲۹هـ، ج ۵، ص ۱۹۹)؛ اما وجود خیار مانع لزوم معامله است و تا زمانی که خیار در معامله وجود داشته باشد، لزوم محقق نمی‌شود و مالکیت متعاقدين بر تصرف در عوضین متزلزل است.

ترتب آثار معامله اگر خیار وجود داشته باشد، مورد اختلاف است؛ برخی خیار را مانع ترتب آثار نمی‌دانند؛ در مقابل گروهی خیار را مانع می‌دانند و رفع خیار را شرط ضروری

برای ترتب آثار معامله قرار داده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۰ هـ.ش، ج ۲، ص ۱۶۷)؛ از این رو تعیین مبدأ تحقق خیار و همچنین تعیین مبدأ رفع خیار مهم به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر مبدأ تحقق خیار از حین عقد دانسته شود و خیار مانع لزوم و ترتب آثار باشد، مالک بودن صاحب خیار بر آثار معامله متوقف بر رفع خیار خواهد بود؛ همچنین اگر مبدأ خیار از زمان عقد نباشد، بلکه متوقف بر شرایطی چون علم به منشأ خیار، گذشت زمان و... باشد، مالک بودن صاحب خیار بر آثار معامله متوقف بر تحقق شرایط نخواهد بود، بلکه از زمان عقد ملکیت حاصل می‌شود؛ البته بعد از به وجود آمدن خیار اگر حق خیار از بین برود، باعث به ملکیت درآمدن آثار معامله می‌شود.

در نتیجه تعیین مبدأ خیار در سه مورد اهمیت دارد:

الف) اگر خیار مانع لزوم باشد و مبدأ از زمان عقد باشد، تعیین مالکیت بر آثار معامله -

از حین عقد تا فسخ یا امضای آن - متوقف بر رفع خیار خواهد بود.

ب) اگر مبدأ خیار از زمان علم به منشأ خیار باشد، تعیین مالکیت بر آثار معامله (بعد از عقد

تا تحقق خیار) بر رفع خیار متوقف نیست، بلکه از حین عقد تا تحقق خیار مالکیت وجود دارد.

ج) اگر مبدأ خیار از زمان علم به منشأ خیار باشد، تعیین مالکیت بر آثار معامله بعد از

علم به خیار تا زمان فسخ یا امضا متوقف بر رفع خیار است.

درباره مبدأ خیار غبن سه احتمال وجود دارد؛ اول: ظهور غبن، شرط شرعی در

اثبات خیار غبن است؛ بنابراین اگر غبن ظاهر نشود، مغبون خیار ندارد. دوم: ظهور

غبن کاشف از تحقق متقدم خیار غبن است؛ بنابراین به محض تحقق غبن، خیار

به وجود می‌آید، چه مغبون بداند یا نداند. به عبارت دیگر آیا ظهور غبن سببیت

شرعیه برای خیار دارد؛ به طوری که قبل از علم مغبون به غبن، اصلاً و واقعاً خیاری

وجود ندارد و شارع ظهور غبن و علم مغبون به غبن را سبب برای خیار غبن قرار داده

است یا ظهور غبن خودش سببیت برای خیار ندارد، بلکه کاشف بودن از ثبوت خیار از اول عقد را دارد؟

هرکدام از این احتمال‌ها (سببیت و کاشفیت) قائل و دلایلی دارد که برای تبیین مبدأ صحیح لازم است مورد بررسی قرار گیرند.

۲. بررسی نظریه شرط شرعی و نظریه کاشفیت عقلی

۱-۲. تبیین شرط شرعی بودن و قائلان به آن

پیش از ورود به بحث اقوال عالمان و دلایل ایشان در شرط شرعی بودن علم به غبن برای تحقق خیار غبن، مناسب است درباره مفهوم و مراد از شرط شرعی بررسی انجام پذیرد.

۱-۱-۲. مراد از شرط شرعی بودن

درباره اینکه ظهور غبن و علم به آن شرط شرعی است، گفته می‌شود علم به غبن و ظهور غبن برای مغبون از طرف شارع مقدس در جایگاه یک شرط در تحقق موضوع خیار غبن دخیل است و تا زمانی که این شرط محقق نشود، موضوع تحقق نخواهد یافت (خویی، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۳۲۹)؛ در نتیجه حکمی نیز بر آن مترتب نمی‌شود؛ از این رو قبل از علم به غبن، خیار ثابت نخواهد بود. بنابراین در نظریه شرط بودن، علم به غبن در ثبوت خیار غبن دخیل است.

البته در نقش علم، دو قول (موسوی، ۱۴۱۵هـ، ج ۵، ص ۳۰۲) وجود دارد:

قول اول: علم، شرط مقارن یا شرط متأخر در ثبوت خیار غبن است و مشروط یا سبب اقتضایی غبن یا بیع غبنی است.

قول دوم: علم یک جزء از موضوع خیار غبن است و جزء دیگر خیار، غبن یا بیع غبنی باشد.

۲-۱-۲. قائلان به شرط شرعی بودن خیار

شیخ طوسی در المبسوط می‌فرماید: «إذا اشترى شيئاً فبان له الغبن فيه فإن كان من أهل الخبرة لم يكن له رده وإن لم يكن من أهل الخبرة نظر فإن كان مثله لم تجر العادة بمثله فسخ العقد إن شاء وإن كان جرت العادة بمثله لم يكن له الخيار، وفيه خلاف لأن أكثرهم أجازوه» (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۲، ص ۸۷). ایشان در این سخن تبیین غبن و معلوم شدن آن را عامل خیار می‌داند. دو وجه در این سخن می‌توان بیان کرد؛ اول: تبیین غبن به معنای حدوث غبن باشد، گرچه علم به غبن وجود نداشته باشد؛ در این حالت خیار از زمان عقد ثابت خواهد بود؛ چون غبن از حین عقد وجود دارد. این احتمال با نسبیتی که به شیخ داده شده سازگار است. دوم: مراد از تبیین غبن این باشد که مغبون علم به غبن پیدا کند و غبن برای مغبون آشکار شود؛ در این حالت خیار از حین علم به غبن ثابت خواهد بود. شیخ طوسی در موضع دیگری از مبسوط چنین می‌فرماید: «فإن تلقاه متلق فاشتره فصاحب السلعة بالخيار إذا ورد السوق» (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۲، ص ۸۷). شیخ در این کلام ثبوت خیار غبن را به ورود به بازار متوقف کرده است؛ معلوم است که ورود به بازار کنایه از علم به قیمت اصلی است؛ یعنی وقتی مغبون علم به قیمت اصلی پیدا کرد، خیار ثابت است.

بنابراین مبدأ خیار غبن از زمان علم خواهد بود. شیخ انصاری به علامه حلی چنین نسبت می‌دهد که ایشان ورود به بازار و علم به غبن را بر اساس روایات «تلقى الركبان خيل» در موضوع خیار غبن می‌داند؛ از این رو طبق نظر ایشان ظهور غبن شرط شرعی برای اثبات خیار غبن خواهد بود (انصاری، ۱۴۳۷هـ، ج ۵، ص ۱۷۷).

آیت الله خویی این نظر را رد می‌کند؛ افزون بر اینکه خود علامه در تذکره، غبن را ملاک خیار می‌داند و کاشف عقلی بودن را پذیرفته است و در ضمن شرایط ثبوت خیار غبن،

ظهور غبن را بیان نکرده است، بلکه صرف وجود غبن و فاحش بودن آن را شرط کرده است (حلی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۵۲۲).

با توجه به متون فقهی اهل سنت به نظر می‌رسد این دسته از عالمان، مبدأ خیار غبن را از حین علم به غبن قرار داده‌اند؛ از جمله تمام عالمان اهل سنت می‌گویند: هرگاه مغبون به بازار وارد شد و علم به مغبون بودن خود پیدا کرد، خیار غبن برای او ثابت می‌شود (مقدسی، ۱۳۸۸هـ، ج ۴، ص ۱۶۴؛ حجاوی مقدسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۱). اهل سنت در بیشتر کتاب‌های فقهی بعد از بیان «تلقى الركبان»، ثبوت خیار را به ورود مغبون به بازار متوقف کرده‌اند (مرداوی، ج ۴، ص ۳۹۴). نگارنده الشرح الکبیر به صراحت علم به غبن را در ثبوت خیار برای مغبون لازم می‌داند (حجاوی مقدسی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۷۸).

ابن ملقن می‌نویسد: «زمانی که به غبنی بودن بیع علم پیدا کند، خیار غبن ثابت است» (شافعی، ۱۴۱۷هـ، ج ۷، ص ۳۷).

ابن عبدالبر ضمن بیع نجش^۲ می‌گوید: «مالک نجش را نوعی از عیوب قرار داده است و اگر مشتری علم به نجش پیدا کرد، خیار دارد که مبیع را رد کند یا آن را قبول نماید» (نمری، ۱۴۰۰هـ، ج ۲، ص ۱۶۸).

ابن عثیمین در خیار غبن می‌فرماید: «مجرد ثبوت غبن موجب ثبوت خیار نیست، بلکه خیار غبن در سه مورد - تلقی الركبان، نجش و استرسال - است». در بحث تلقی الركبان اضافه می‌کند زمانی که مغبون به بازار وارد شد، خیار برای او ثابت است (ابن عثیمین، ۱۴۲۲هـ، ج ۴، ص ۲۹۸). از دو حیث می‌توان گفت نظر ایشان در مبدأ خیار غبن، شرط شرعی است؛ اول: محل و مجرای خیار غبن را مجرد غبن و خدعه قرار نمی‌دهد، بلکه محصور در سه مورد دانسته است. اگر مبدأ خیار غبن کاشف عقلی بود، لازم می‌آمد در هر

موردی که غبن حاصل شده باشد، خیار غبن ثابت شود. دوم: در «تلقى الرکبان» تصریح به این نکته شده است که وقتی وارد بازار شد، خیار ثابت است؛ یعنی مغبون باید علم به غبن پیدا کند تا خیار ثابت شود.

شرینی نیز افزون بر تحقق نفس غبن، علم به غبن را در تحقق خیار غبن لازم می‌داند (شرینی، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۳۹۰).

گرچه از متون فقهی اهل سنت، شرط شرعی بودن علم به غبن برداشت می‌شود، علامه حلی در تذکره کاشف عقلی بودن را به مالک و احمد بن حنبل نسبت داده است (حلی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۵۲۲).

۲-۱-۳. دلایل شرط شرعی بودن

دلیل اول: مفاد روایات

از جمله روایاتی که در اثبات خیار غبن مورد استناد قرار می‌گیرد، روایت صحیح «تلقى الرکبان» (قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۵، ص ۶۳) است. پیامبر اکرم (ص) در این روایت ابتدا تلقی را نهی می‌کند و در ادامه برای مغبون خیار جعل می‌نماید و می‌فرماید: هنگامی که وارد بازار شد، خیار غبن دارد. این عبارت اشاره به این دارد که ورود به بازار و علم به قیمت واقعی کالا در خیار دخیل است و ثبوت خیار غبن متوقف بر خیار غبن است.

صاحب الشرح الکبیر در ضمن استدلال به این روایات، چنین می‌گوید: «اطلاق احادیث حمل به ظهور غبن می‌شود؛ از طرفی پیامبر اکرم (ص) در روایت ورود به بازار را بیان کرده است که از این اشاره چنین برداشت می‌شود مراد ایشان علم به غبن است و اگر چنین نبود، باید از حین بیع خیار ثابت می‌شد» (حجاوی مقدسی، [بی تا]، ج ۴، ص ۷۸).

در کتب شیعه نیز به مفهوم این روایات استدلال شده است؛ به این بیان که ظاهر قضیه «انهم بالخیار اذا دخلوا السوق» این است که وقتی اهل کاروان وارد بازار شدند خیار غبن پیدا می‌کنند، مفهومش این است که قبل از آن خیار غبن ندارند و با توجه به اینکه ورود به بازار موضوعیت ندارد تا تعبداً پیامبر اکرم آن را ملاک قرار داده باشد، گویا فرموده‌اند «انهم بالخیار اذا علموا بالغبن»؛ بنابراین بعد از ظهور غبن خیار می‌آید نه پیش از آن (نوری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۶۴، باب ۲۹، ح ۳).

نقد و بررسی

به نظر نگارندگان، این دلیل از استحکام کافی برخوردار نیست؛ زیرا اگرچه در روایات ورود به بازار بیان شده است، با این وجود تصریح نشده که ثبوت خیار نیز متوقف بر آن است، بلکه می‌توان گفت ورود به بازار و علم به قیمت، سبب اجرای خیار غبن است و به عبارتی زمان تحقق و اجرای خیار غبن از زمان علم به غبن است و چنانچه فوریت را در اجرای خیار قائل باشند، اولین زمان اجرای خیار از حین علم است.

افزون بر اینکه چنانچه علم در ثبوت خیار غبن دخیل دانسته شود، در یک حالت حق مغبون ضایع می‌شود و غابن مالی را مورد تصرف قرار می‌دهد که ملکیتی در مورد آن ندارد؛ به این ترتیب که اگر مغبون علم به غبن پیدا نکند و غابن هم چیزی نگوید - بنا بر دخالت علم در ثبوت غبن -، در این حالت مغبون مالی را در بیع غبنی خریده است و ضرر بر او تحمیل می‌شود؛ از این رو این بیع تحت ادله نفی ضرر باقی می‌ماند؛ ولی اگر علم در اجرای غبن دخیل دانسته شود، در هر زمانی که علم حاصل شد، خیار ثابت می‌شود و حق مغبون باقی خواهد بود.

امام خمینی (ره) در خدشه بر دلیل اول چنین می‌فرماید: «روایات تلقی رکبان، ثبوت خیار غبن از حین علم را اثبات می‌کند؛ اما درباره قبل از علم دلالتی ندارند؛ یعنی نمی‌توان از این روایات استفاده کرد که قبل از علم به غبن، مغبون خیار نداشته است؛ به دلیل اینکه اثبات عدم خیار قبل از علم به واسطه مفهوم این روایات امکان‌پذیر است و حال اینکه در این روایات مفهوم‌گیری صحیح نیست؛ چون رفع حکم در این روایات سنخ حکم نیست، بلکه حکم شخصی است و مفهوم‌گیری رفع سنخ حکم، ملاک است یا اینکه «اذا» مشترک بین شرط و غیر شرط است و چنین لفظی مفهوم ندارد» (موسوی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۵، ص ۳۰۵). افزون بر اینکه «اذا دخل السوق» یا کنایه از علم به غبن است یا کنایه از تفاوت قیمت؛ اگر مورد اول ترجیح داده شود، فقط یک ظن و گمان است که حجت نیست و از باب تناسب بین موضوع و حکم، اثبات خیار مترتب بر خود غبن است و علم دخالتی در حکم نخواهد داشت (موسوی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۴، ص ۴۶۷).

افزون بر اینکه در بیشتر کتاب‌های فقهی اهل سنت، نفی ضرر و لحاظ مصلحت مردم به عنوان علت نهی از «تلقى الركبان» مطرح شده است (مازری، ۲۰۰۸ م، ج ۲، ص ۱۰۱۷)؛ بنابراین اگر علم به غبن در اثبات خیار غبن دخیل دانسته شود، در مواردی که مغبون علم پیدا نکند، ضرر منتفی نمی‌شود و مصلحت عامه مردم لحاظ نشده است؛ از این رو می‌توان گفت شرط شرعی بودن علم به غبن برای اثبات خیار غبن، با غرض و مطلوب روایات تنافی و تعارض دارد.

دلیل دوم: دلالت آثار ملازم با شرط شرعی بودن

یکی از دلایلی که برای شرط شرعی بودن علم به غبن برای تحقق خیار غبن بیان شده است، تمسک به آثار خیار غبن است؛ به این بیان در موردی که قبل از علم به غبن مبیع

تلف شود، ظاهر کلام اصحاب این است که از مال مغبون کم می شود و بر عهده غابن نیست و از قاعده «تلف المبیع فهو ممن لا خيار له أن يكون من المشتري فانه لا خيار له في هذا الزمان بل الخيار للبائع» معلوم می شود مغبون قبل از علم به غبن خیار نداشته است و مبدأ خیار غبن از زمان علم به غبن است (خویی، ۱۴۱۷هـ، ج ۶، ص ۲۴۹).

نقد و بررسی

برای اثبات شرط شرعی بودن، تمسک به قاعده «تلف المبیع ممن لا خيار له» مخدوش است؛ زیرا این قاعده مخصوص خیار شرط و حیوان است و دلیلی بر تعدی از این دو خیار به غیر آن وجود ندارد. افزون بر اینکه اگر تعدی قاعده در تمام خیارها جایز بود، لازم می آید تلف مبیع از مال غابن باشد، چراکه غابن هم خیار ندارد (خویی، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۳۳۳).

دلیل سوم: اجماع

آیت الله خویی یکی از دلایل قول به شرط شرعی بودن را اجماع معرفی می کند؛ به این بیان که اجماع دلیل لبی است و در موارد شک باید به قدر متیقن از این اجماع تمسک شود؛ قدر متیقن از اجماع فریقین این است که اگر علم به غبن باشد، خیار ثابت است؛ بر این اساس اگر علم به غبن نباشد، خارج از قدر متیقن است و قول عدم خیار مقدم خواهد بود. بنابراین چون اجماع فریقین در موردی که علم به غبن بوده، قائل به ثبوت خیار شده اند، در مواردی که علم به غبن نیست و شک در ثبوت خیار ایجاد شده، قول به عدم خیار مقدم است؛ با این بیان علم به غبن در ثبوت خیار غبن دخیل خواهد بود (خویی، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۳۳۳). درباره اجماع نیز باید از قول یکی از فقیهان گفت اجماع حجت نیست یا دست کم در این باره اجماعی حاصل نشده است.

نقد دلیل اجماع

آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری درباره این اجماع می فرماید: امکان دارد این اجماع را حمل و توجیه کنیم؛ به این معنا که اجماع بر این است که اعمالِ خیار متوقف بر علم است نه اینکه اصل خیار متوقف بر علم باشد؛ افزون بر اینکه این اجماع با اجماع بر خلاف این نظر معارض است (سبزواری، ۱۴۱۲ هـ، ج ۱۷، ص ۱۴۱).

۳. نظریه کاشف عقلی بودن خیار و دلایل آن

۳-۱. تبیین کاشف بودن و قائلان به آن

شناخت مفهوم کاشف بودن در تبیین حکم و استناد به ادله نقش بسزایی ایفا می کند؛ از این رو قبل از ورود به بحث، مراد از کاشف بودن طرح می شود.

۳-۱-۱. مراد از کاشف بودن

کاشف عقلی بودن خیار، به این معناست که خود عقد غبنی و به عبارت دیگر مجرد غبن فاحش، دلیل و سبب برای ثبوت خیار خواهد بود و تحقق و ثبوت خیار متوقف بر علم به غبن نیست. شیخ انصاری در بحث بیع فضولی سه معنا برای کاشف بودن بیان کرده است: «یکی اینکه کاشف بودن یعنی تمام آثار ملکیت از حین اجازه بر بیع به نحو شرط متأخر مترتب شود. معنای دوم اینکه اجازه کاشف باشد، به این ترتیب که عقد پس از اجازه باشد. معنای سوم اینکه کاشفیت یعنی ملکیت از حین عقد متزلزل است و تنها آثار ممکن، بر عقد مترتب می شود تا زمانی که اجازه حاصل گردد» (انصاری، ۱۴۳۷ هـ، ج ۳، ص ۴۰۸). البته برخی کاشف بودن به معنای دوم (کشف حکمی) را خلاف قواعد و دلایل ملکیت دانسته اند (طهوری، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۴۹۲).

آیت الله خویی در مصباح الفقاهه می فرماید: «کاشف عقلی بودن ظهور غبن برای خیار یعنی خیار غبن از حین عقد ثابت است و علم به غبن، طریق و کاشف از حدوث آن از ابتدای عقد است» (خویی، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۳۲۹).

۳-۲. قائلان به کاشف بودن

برخی ثبوت خیار غبن از لحظه عقد را به اتفاق عالمان نسبت داده اند (موسوی، ۱۴۳۴هـ، ج ۱، ص ۵۵۶). آیت الله گلپایگانی می فرماید: «مبدأ خیار غبن از حین عقد است نه از حین علم به غبن؛ بنابراین اگر قبل از علم به غبن معامله را فسخ کند، جایز است» (موسوی گلپایگانی، ۱۳۷۱هـ.ش، ج ۱، ص ۳۶۸).

آیت الله خویی بعد از بیان اقوال و دلایل و بررسی آنها می فرماید: «خیار غبن از حین عقد ثابت می شود و سزاوار نیست کسی در این قول اشکال کند» (خویی، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۳۳۲؛ نراقی، ۱۴۲۲هـ، ج ۱، ص ۳۴۱).

ابن فهد حلی نیز ثبوت خیار از حین عقد را از شرایط و ویژگی های خیار غبن می داند (حلی اسدی، ۱۴۰۷هـ، ج ۲، ص ۳۷۸).

امام خمینی (ره) ضمن تفصیل بین مقام ثبوت و مقام اثبات چنین می فرماید: «نسبت به مقام اثبات و مقتضای ادله، خیار غبن از حین عقد ثابت است و علم به غبن هیچ دخالتی در ثبوت خیار ندارد» (موسوی خمینی، [بی تا]، ج ۴، ص ۳۰۵).

با اینکه بیشتر عالمان اهل سنت شرط شرعی بودن ظهور غبن را پذیرفته اند، به برخی از عالمان آنها نسبت داده شده است که کشف عقلی را قبول کرده اند و مجرد غبن را گرچه کم باشد، در ثبوت خیار کافی می دانند (حجاوی مقدسی، [بی تا]، ج ۴، ص ۷۸)؛ اما با توجه به متن مختصر آقای خرقی، ایشان نیز شرط شرعی را قبول کرده است؛ چراکه می نویسد:

«فهم بالخيار إذا دخلوا السوق وعرفوا أنهم قد غبنوا»؛ که «عرفوا» در این کلام نشان از دخالت علم در اثبات خيار غبن دارد.

۲-۳. دلایل و بررسی ثمره بحث

دلیل اول: ترتب آثار بر وجود واقعی منشأ خود

منشأ تمام خيارات به وجود واقعی خود منشأ وابسته است. در خيار غبن، اگر عدم غبن یا ضرر یا اصل مساوات دو طرف عقد یا شرط ضمنی، مبنا و منشأ خيار باشد، به محض ایجاد عقد غبنی تمام این مبانی محقق می شوند؛ از این رو به محض وقوع عقد، خيار غبن ثابت خواهد بود (سبزواری، ۱۴۱۲هـ، ج ۱۷، ص ۱۴۱).

دلیل دوم: بنای عقلا

یکی دیگر از دلایل ثبوت خيار غبن از زمان عقد، بنای عقلاست؛ به این بیان که سیره و بنای عقلا در معاملات این است که به هیچ یک از دو طرف عقد ضرر و حرجی متوجه نشود و چنانچه ضرر قابل توجهی یکی از طرفین عقد شد، عقلا برای فرد مغبون حق دفع خسارت از نفس را قرار داده اند؛ یعنی چنانچه فردی مغبون شد، این حق را دارد که غبن و ضرر را از خود دفع کند و این دفع ضرر در بیع غبنی به واسطه جعل خيار محقق می شود. آنچه در نظر عقلا در جایگاه ملاک و مبنای تحقق خيار معتبر است، نفس غبن است و هیچ جایگاهی برای علم به غبن در تحقق خيار قائل نیستند (موسوی، ۱۴۱۵هـ، ج ۵، ص ۳۰۵).

دلیل سوم: تمسک به ظاهر روایات

با توجه به آنچه فقیهان در فتوا و با استناد به روایات خود بیان کرده اند، ملاک برای

خیار غبن، حدوث غبن و ضرر در برابر یکی از طرفین معامله است؛ از این رو هرگاه غبن یا ضرری در معامله رخ داد، طرف مغبون خیار خواهد داشت. علامه حلی در تذکره بعد از بیان روایات «تلقى الركبان»، به این دلیل چنین اشاره می‌کند: پیامبر (ص) در روایات خیار را به دلیل غبن قرار داده است؛ از این رو زمانی که غبن حاصل شد، خیار ثابت است (حلی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۵۲۲).

دلیل چهارم: روایت لاضرر و اشتراط ضمنی عدم غبن

آیت الله خویی برای استدلال به کاشف عقلی بودن می‌فرمایند: «عمده دلیل برای خیار غبن، روایت لاضرر و شرط ضمنی بودن عدم غبن است و مقتضای هر دو دلیل نیز ثبوت خیار از حین عقد است؛ به این بیان که به محض انعقاد عقد غبنی، ضرر در معامله نیز محقق می‌شود؛ از این رو ملاک خیار ثابت شده و خیار نیز ثابت می‌شود. افزون بر اینکه اگر غبن در معامله باشد، شرط ضمنی (عدم غبن در معامله) معدوم است و با عدم شرط، مشروط نیز معدوم خواهد بود؛ یعنی بیع لازم نیست و طرف مغبون خیار دارد» (خویی، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۳۳۰).

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این دلیل نیز از استحکام کافی برخوردار نیست؛ زیرا:
اول: اگر معنای اصطلاحی شرط ضمنی را چنین بیان کنیم که بنای متعاقدين در معامله، تساوی دو عوض در مالیت است و اگر تساوی نبود، این شرط ضمنی محقق نشده و خیار اثبات می‌شود؛ اشکالش این است که منوط کردن عوضین به یک شرط یا وصف صریح یا ضمنی موجب اثبات خیار نیست.

دوم: اگر این شرط ضمنی و بنای اهل سوق بر این شرط صحیح بود، باید میان اهل سوق رواج می داشت؛ حال اینکه با رجوع به بازار اثری از این بنای بر شرط ضمنی وجود ندارد. افزون بر اینکه اگر شرط ضمنی وجود داشت، تصریح در معامله لغو می شد (موسوی خمینی، [بی تا]، ص ۴۰۰).

از سوی دیگر اگر مراد از لاضرر، حقیقت ضرر باشد، این معنا صحیح نیست؛ چراکه اطلاق ضرر و اراده موضوعات و احکام ضرری امکان ندارد، بلکه اگر ضرر ادعایی مراد باشد، صحیح خواهد بود (موسوی خمینی، [بی تا]، ص ۴۰۳).

دلیل پنجم: اجماع

سید مجاهد در کتاب المناهل می فرماید: «اجماع عالمان بر این است که حدوث غبن از حین عقد را در ثبوت خیار غبن لازم می دانند؛ از این رو اگر تفاوت قیمت بعد از عقد اتفاق افتاد، اثری در ثبوت خیار غبن ندارد» (مجاهد، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱، ص ۳۲۷). با توجه به این شرط، می توان گفت از اینکه عالمان برای ثبوت خیار، حدوث غبن از حین عقد را شرط دانسته اند، پس به مجرد حدوث غبن (شرط)، خیار (مشروط) حادث می شود و علم دخالتی در حدوث خیار ندارد.

بررسی و نقد دلایل

همان گونه که گذشت، برخی از عالمان مناط و ملاک اثبات خیار را یک منشأ و مبنای عقلایی (غبن) قرار داده اند؛ اما از دیدگاه برخی این رویکرد مورد اشکال است و اثبات اصل خیار با مناط و ملاک عقلایی صحیح نیست؛ زیرا ممکن است دلایل لزوم عقد، مانع و

ناهی از این بنای عقلا باشد. بنابراین با توجه به اینکه نمی‌توان با استناد به این مبنا حتی اصل خیار را اثبات کرد، چگونه این مبنا می‌تواند احکام خیار مانند تراخی یا مبدأ آن را اثبات کند؟ (موسوی خمینی، [بی‌تا]، ص ۵۵۸)

امام خمینی (ره) در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: «اینکه دلیلی صلاحیت داشته باشد رادع و مانع از یک مبنای عقلایی قرار گیرد، در صورتی است که شارع مقدس به صراحت در برابر این مبنای عقلایی موضع گرفته باشد و حال اینکه تمسک به این مبنای عقلایی در عصر معصومین (ع) رایج بود و دلایل لزوم نیز در مرئی و منظر ایشان بوده است؛ چنانچه تمسک به این مبنای عقلایی درست نبود، حتماً شارع نهی و ردع می‌کرد» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵هـ، ج ۴، ص ۵۵۸).

اشکال دیگر به این قول آن است که اگر قائل به کاشف بودن غبن از خیار شویم، لازمه‌اش غرر و جهل درباره مدت خیار است؛ از این رو بیع باطل می‌شود.

در پاسخ به این اشکال گفته شده است: استناد غرر در ادله به بیع غرری، با قطع نظر از حکم شارع درباره این بیع بوده است. افزون بر اینکه اگرچه خیار غبن حکم شرطی دانسته شود و مربوط به حکم شرع نباشد، این اشکال مندرج است؛ به این بیان که برای دخول خیار غبن تحت ادله بیع غرری لازم است غرری بودن ثبوت خیار محرز گردد و حال اینکه غرری بودن خیار غبن گرچه اینکه خیار غبن به گونه اشتراط و تعلیق باشد، احراز نمی‌شود؛ از این رو بطلان بیع با خیار غبن منتفی است (تبریزی، ۱۳۹۹هـ، ج ۴، ص ۱۱۴).

آقای خوانساری در تحکیم این قول می‌فرماید: خیار به این معناست که ملک التزام به دست ملتزم است؛ از این رو اگر شرط معامله، تساوی طرفین در استحقاق باشد، اگر

به یکی از دو طرف معامله غبن و ضرری وارد شد، شرط مورد نظر نقض می شود و مغبون می تواند ملتزم به این بیع نباشد؛ یعنی التزام به وجود آمده از انشاء به واسطه تخلف شرط معدوم و غیر لازم می گردد و این عدم التزام از حین حدوث، مانع از التزام صحیح است؛ یعنی از حین عقد که غبن حاصل شد، مغبون حق دارد ملتزم به بیع نباشد و این یعنی علم به غبن دخالتی در ثبوت خیار غبن ندارد، بلکه خود غبن کافی و لازم است (خوانساری، ۱۴۱۸هـ، ج ۲، ص ۶۸).

در جمع بندی این دلایل می توان گفت چنانچه ملاک و دلیل کاشف بودن بنای عقلا باشد، این مبنا مورد تأیید شارع و اهل سوق است و اگر مستند این خیار، شرط ضمنی باشد، در صورت وجود غبن به استناد خیار تخلف شرط، عدم لزوم بیع و مختار بودن مغبون اثبات می شود. همچنین اگر مستند قاعده، نفی ضرر باشد، باز هم مفاد عموم سیاق نفی (لا ضرر و لا ضرار) این است که مطلق ضررها در بیع منتفی است و چنانچه هر نوع ضرری متوجه یکی از طرفین معامله شد، این بیع تحت قاعده قرار خواهد گرفت و اثبات خیار خواهد کرد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵هـ، ج ۴، ص ۳۷۹).

نتیجه

درباره مبدأ خیار غبن، دو نظریه شرط شرعی بودن و کاشف عقلی بودن بین فقیهان مطرح است.

باتوجه به خدشه ها و اشکال های متعددی که بر دلایل شرط شرعی بودن وارد شده است و از طرفی ادله کاشف بودن قوت دارند، به نظر می رسد کاشف عقلی بودن قوی تر است. البته همان طور که بیان شد، هر کدام از دلایل کاشف بودن نتیجه ای متفاوت دارد؛ از جمله می توان به مورد تأیید شرع بودن یا نیاز به تمسک به خیار تخلف شرط و نفی مطلق ضرر اشاره کرد.

چنانچه ملاک و دلیل کاشف بودن بنای عقلایی دانسته شود، این مبنا مورد تأیید شارع و متشرعین است و اگر مستند این خیار، شرط ضمنی باشد، در صورت وجود غبن به استناد خیار تخلف شرط، مختار بودن مغبون و عدم لزوم بیع اثبات می شود؛ همچنین اگر مستند قاعده نفی ضرر باشد، باز هم مفاد عموم سیاق نفی (لا ضرر و لا ضرار) این است که مطلق ضررها در بیع منتفی است و چنانچه هر نوع ضرری متوجه یکی از طرفین معامله شد، این بیع تحت قاعده قرار خواهد گرفت و اثبات خیار خواهد کرد.

پی نوشت

۱. تاجران شهر به بیرون شهر و بر سر راه تجار خارج از شهر می رفتند و به واسطه اطلاع نداشتن تجار خارج از شهر، کالاهایی از آنها با قیمتی بسیار پایین تر از قیمت معمولی آنها در بازار شهر خریداری می کردند (یزدی محقق داماد، ۱۴۰۶ هـ، ص ۶۷).
۲. نجش در لغت به معنای زیاده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۶، ص ۳) و در اصطلاح معاملاتی نجش آنجایی به کار برده می شود که شخص ثالثی قصد خرید کالایی را ندارد؛ اما خویش را داخل در معامله می کند و به شکلی دروغین و غیر واقعی، قیمت کالا را افزایش می دهد؛ با این هدف که خریدار واقعی فریب بخورد و کالای مزبور را با قیمتی بالاتر خریداری کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ هـ. ش، ج ۲، ص ۳۶۱۸).

کتاب نامه

قرآن کریم

- ابن عثیمین، محمد بن صالح. (۱۴۲۲ هـ). الشرح الممتع. ج ۱. ریاض: دار ابن الجوزی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ هـ). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

اسماعیلی، محسن؛ و سمیه مولوی. (۱۳۹۶ ه.ش). «بررسی خیار غبن و رابطه آن با قاعده لاضرر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (ره)». پژوهش نامه متین. س ۱۹. ش ۷۵. ص ۲۳ - ۴۲.

اصغری، فریده؛ و سید حسن عابدیان. (۱۳۹۳ ه.ش). «خیار غبن در آینه فقه و قانون». مطالعات فقهی و فلسفی. دوره ۵. ش ۱۹. ص ۱۰۷ - ۱۲۵.

انصاری، مرتضی. (۱۴۳۷ ه). مکاسب. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

بخاری حنفی، ابن مازة. (۱۴۲۴ ه). المحيط البرهاني في الفقه النعماني. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.

بهوتی حنبلی، منصور. (۱۴۱۴ ه). دقائق أولي النهی لشرح المنتهی. ج ۱. [بی جا]: عالم الکتب.

تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۹۹ ه). ارشاد الطالب الي تعليق المكاسب. قم: مطبعة مهر.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸ ه.ش). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.

جمعی از مؤلفین. (۱۴۰۴ ه). موسوعة الفقهیه الكويتیه. کویت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ ه). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.

حجاوی مقدسی، عبدالرحمن بن محمد. [بی تا]. الشرح الكبير. بیروت: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.

حجاوی مقدسی، موسی بن أحمد. [بی تا]. الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: دار المعرفة.

حلبی، حمزه بن علی (ابن زهره). (۱۴۱۷ ه). غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع. ج ۱. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

حلی، حسن بن یوسف (علامه). (۱۴۱۶ ه). تذکره الفقهاء. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ ه). الجامع للشرایع. ج ۱. قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).

حیدری، سید محمد. (۱۴۲۳ ه). معجم الافعال المتداوله. [بی جا]: المركز العالمي للدراسات الإسلامية.

خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ هـ). مصباح الفقاهة. قم: مكتبة الداوری.
دبیان، دبیان ابن محمد. (۱۴۳۲ هـ). المعاملات المالیة اصاله و معاصره. ج ۲. ریاض: مكتبة الملك
فهد الوطنية.

رشتی، حبیب الله. (۱۴۰۷ هـ). فقه الامامیه، قسم الخیارات. قم: مكتبة الداوری.
روحانی، محمدصادق. (۱۴۲۹ هـ). منهاج الفقاهة. قم: انوار الهدی.
زحیلی، وهبه. [بی تا]. الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دار الفکر.
زرشکی حنبلی، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۳ هـ). شرح الزرشکی. ج ۱. [بی جا]: دار العبیکان.
سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۲ هـ). مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: دار التفسیر.
شافعی مصری، ابن الملقن. (۱۴۱۷ هـ). الإعلام بفوائد عمدة الأحکام. ج ۱. عربستان: دار العاصمة.
طباطبایی یزدی، محمدکاظم. (۱۳۷۰ هـ.ش). حاشیه المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ هـ). الدروس الشرعیة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة
لجماعة المدرسین.

قرافی، احمد بن ادريس. (۱۹۹۴ م). الذخيرة. ج ۱. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
مجاهد، محمد. (۱۴۱۶ هـ). کتاب المناهل. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
مصری شافعی، سلیمان بن منصور. (۱۴۱۷ هـ). حاشیه الجمل علی شرح المنهج. بیروت: دار الفکر.
مقدسی، عبدالله بن أحمد. (۱۳۸۸ هـ). المغني لابن قدامة. قاهره: مكتبة القاهرة.
موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۹ هـ.ش). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی (ره).

_____. [بی تا]. کتاب البیع. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

موسوی گلپایگانی، محمدرضا. (۱۳۷۱ هـ.ش). هداية العباد. ج ۱. قم: دار القرآن الکریم.

- نراقی، محمد. (۱۴۲۲ هـ). مشارق الاحکام. [بی جا]: المطبعة سلمان الفارسی.
- نمری قرطبی، ابن عبدالبر (۱۴۰۰ هـ). کافی فی فقه أهل المدينة. چ ۲. ریاض: مكتبة الرياض الحديثة.
- نوری، عبدالحسین. [بی تا]. مستدرک الوسائل. قم: آل البيت.
- یزدی محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ هـ). قواعد فقه. چ ۱۲. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.